

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۶۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

# شترت

چهارشنبه ۱۹ فروردین ۱۴۰۵ • ۱۹ شوال ۱۴۴۷ • ۸ آوریل ۲۰۲۶ • سال بیست‌ووم • شماره ۵۳۵۵ • صفحه ۵۰۴ • اذان ظهرتهران ۱۲:۰۶ • اذان مغرب ۱۸:۰۵ • اذان صبح فردا ۰۴:۱۳ • طلوع آفتاب ۰۵:۴۰

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

### هنرخوانی

نامه سینماگران به مجامع جهانی در چهل‌م شهادت کودکان میناب

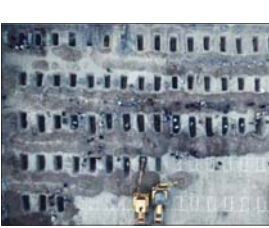
### اوج بی قانونی و بی رحمی

۲۰ سینماگر سرشناس ایرانی در چهل‌مین روز

حمله آمریکا به مدرسه‌ای در میناب و شهادت

۱۶۸ کودک دانش‌آموز، با انتشار متنی خواستار توجه جامعه جهانی به این جنایت جنگی شدند؛ جنایتی که هنوز از سسوی نهادهای قانونی و جهانی آن چنان مورد توجه قرار نگرفته است و خبری از مجازات یا محکوم‌کردن آمریکا نیست. در این نامه آمده است: «در ۹ اسفند (بیست‌وششم فوریه)، حتی خوشبخت نیز کوپی نگاه روشن خود را از گوشه‌ای از این زمین برمی‌گرفت…

در میناب در جنوب ایران، ۱۶۸ دانش‌آموز با دو موشک تاماهاک آمریکا کشته شدند. پیکرهای کوچک‌شان از زیر آوار جایی بیرون کشیده شد که باید پناهگاه رزپاهایشان می‌بود. در اوج بی‌قانونی و بی‌رحمی، یک دبستان در حمله‌ای «دوضربهای» نابود شده اقدامی حساب‌شده که نه‌فقط جان انسان‌ها، بلکه خود معنای انسانیت را نشانه می‌گیرد. فاجعه‌ای که هیچ اقدامی، جبرانگر آن نیست. هیچ واژه‌ای نمی‌تواند این جان‌ها را بازگرداند. هیچ بیانیه، عذرخواهی یا توجیه سیاسی نمی‌تواند این کودکان را به خانواده‌هایشان، به کلاس‌های درسشان، به آیتنده‌های نامتایمی که از آن آنان بود، بازگرداند. بمباران کودکان، مدرسه‌ای در میناب، نمونه‌های هولناک از کشتار غیرنظامیان است؛ جنایتی که بنا بر همه اسناد و شواهد، عمده‌انه بوده است. قوانین جنگ دراین‌باره هیچ ابهامی ندارند. آنچه در میناب رخ داد، یک جنایت جنگی است؛ جرمی سهمگین علیه زندگی، معصومیت و خودِ آینده.



محکوم‌کردن چنین خشونت عریان علیه کودکان، تنها آغاز راه است و سکوت در برابر آن، خود گونه‌ای رضایت است. ما، جمعی از سینماگران، همکاران خود و همه انسان‌های پرخوردار از وجدان در سراسر جهان را فرامی‌خوانیم که به‌روشنی سخن بگویند و در برابر کشتن کودکان، هر جا که رخ دهد و هر که مرتکب آن باشد، در کنار یکدیگر بایستند. بیابید جهانی را که با خشونت، سلطه و مصونیت از مجازات اداره می‌شود، نپذیریم. بیابید بر آینده‌ای دیگر بافشاری کنیم؛ آینده‌ای که در آن جان هیچ کودکی قربانی جاه‌طلبی سیاست‌مداران نشود». این متن به امضای نرگس آبیار، همایون اسعدیان، محمدعلی باشه‌انگهر، پرویز پرستویی، کمال تبریزی، فریدون جیرانی، ابراهیم حاتمی‌کیا، بابک خواجeh‌پاشا، علیرضا داونژاد، ابوالحسن دادوی، بهروز شعبویی، کامران شیردل، رسول صدرعاملی، محمدمهدی عسگریپور، کیانوش عیاری، رضا کبانیان، مجید مجیدی، محمدحسین مهدویان، سیدرضا میرکریمی و هارون یشایایی رسیده است.

### کودکی

### امیدکلید عبور از این روزها

نمی‌دانیم قرار است چه بر سر کودکان بیاید و آیا ترامپ تهدیدهایش را عملی خواهد کرد؟ او اعلام کرده جهنمی در راه است. در این میان، مسادران و پدران چه کار می‌توانند برای آرامش کودکان خود انجام دهند؟ اگر واقعا آب، برق و گاز قطع شود، مدیریت زندگی آسان نخواهد بود. آن کوله چندروزه که سدام از ابتدای جنگ می‌گویند احتمالا کثر خانواده‌ها برای فرزندانشان تهیه کرده‌اند؛ کوله‌ای با چند خوراکی و عروسک‌هایی که کودک دوست دارد. حتما در نظر دارن‌د که راه خروج را حتی در تاریکی تمرین کنند که اگر اتفاقی افتاد، بتوانند به‌راحتی از خانه خارج شوند. البته اگر چراغ‌قوه‌ای را آماده کنند شاید بهتر باشد. محل کفش را نیز بهتر است شناسایی کنند یا در کنار محل خواب قرار دهند. اگر کودک دارای نیازهای ویژه است یا محدودیت دارد، حتما در اولویت باشد. در نهایت اینکه با تقویت شبکه‌های حمایتی، محدودکردن منابع منفی و در صورت نیاز جست‌وجوی کمک تخصصی، می‌توانیم آرامش درونی و بیرونی را برای خود و کودک فراهم کرده و سعی کنیم ورود و ظهور اضطراب بر زندگی‌مان را کنترل کنیم و فراموش نکنیم همبستگی، انعطاف‌پذیری و امید، کلید عبور از این روزهاست.

الف. تعطیلات تمام شده و تمام نشده. روی تقویم، ۱۳ را به در کرده‌ایم و پیش‌بینی‌مان در روزهای این‌چنینی، فوران ماشین‌ها و آدم‌ها بوده در خیابان‌های این شهر شلوع کلان درندشت. اما کوبی تعطیلات تمام نشده. خیلی‌ها همچنان در سفر مانده‌اند؛ سفری تحمیلی، سفری بی‌عیش و بی‌خوشی. می‌گویند کجا برگردیم؟ نه مدرسه‌ای باز شده و نه دانشگاهی و نه کار و باری و غیر از همه اینها. تهران زیر موشک و پهپاد است. نیمی از فروردین را گذرانندیم؛ زیر موشک، بمب و انفجار. با ترس، بهت، حیرت و اضطراب. با خشم و کینه و عصبانیت. با رواداری و تاب‌آوری. شیشه‌ها را چسب زدیم و ماندیم. تشک‌ها را از اتاق به هال کشاندیم و ماندیم. شب‌ها کنار هم بلزبیدیم به تماشای فیلم و سریال تا صدای جنگنده ت‌رمان را کمتر بلزاند. تا حواس خودمان را پرت کنیم از صدای پشت هم جنگنده و پدافند. گاهی که توان ذهنی فیلم عمیق ندراییم، به فیلم‌های دوزاری رو می‌آوریم. تازه فهمیده‌ایم که دوزاری‌ها برای چه ساخته شده‌اند. عجب روزگاری! سطح توقعات‌مان چقدر زیر و زبر شده است؛ از نگاهمان به آدم‌های سیاسی‌مان گرفته تا سلیقه سینمایی‌مان. گاهی توان‌مان تمام می‌شود از بحث‌های تکراری. چقدر حیرت می‌کنیم از تزه‌ای ارسال‌ی هم‌وطنان خارج‌نشین یا حتی از نظرات دوستان داخلی‌مان. هی فاز تاب‌آوری برمی‌داریم و رواداری‌مان کُل می‌کند که از دریچه آنها به ماجرا نگاه کنیم و باز، هی خشم‌مان بالا می‌آید و هر چه تاب‌آوری است را می‌شوید و با خودش به چاه فراموشی می‌برد. چه بر سرمان آمده؟

ب. امروز همسایه‌مان را دیدم. برخلاف جنگ ۱۲روزه این بار جایی نرفته‌اند. می‌گویند دخترش دیگر حاضر نیست خانه را ترک کند، می‌گویند اگر قرار است خانه‌شان موشک بخورد، بهتر است خودش هم همین‌جا بماند، در خانه. می‌گویند ولی پسر بزرگش می‌ترسد. از روز اول رفته‌اند دماوند. نوروز که او را دیده، تمام مدت ناخن‌هایش را می‌جویده. دیروز



در پی حمله هوایی که ساختمان تجاری پایانه مرزی بین‌المللی شلمچه را هدف قرار داد، بخش‌هایی از این پایانه، از جمله سالن‌های مسافری، دچار آسیب‌دیدگی شدند. در اثر این حمله، یک نفر به شهادت رسیده و دو نفر دیگر مجروح شدند. پس از وقفه‌ای کوتاه، تردد زائران عتبات عالیات و بازارگان از مرز بین‌المللی شلمچه از سر گرفته شده است و همچنین فعالیت‌های تجاری و تبادل‌ات کالا در پایانه باری بدون مشکل ادامه دارد. عکس: معرفی، ایرنا

# مهم است که با هم باشیم

### هدی امین

### عکاس و کارآفرین

پسرش را در کوچه دیدم؛ مردی سی‌وچندساله، مهندس معمار، خوش‌رو و سرحال. اما هیچ‌کدام از این ویژگی‌ها نتوانسته مانع جویدن ناخن‌هایش بشود. ترس است دیگر؛ نه معمار می‌شناسد، نه اخلاق خوش و نه سن‌وسال. امروز هرچه سعی کردم مرد جوان را در حال جویدن ناخن تصور کنم، نتوانستم.

ج. صبح باید جایی می‌رفتم. راننده اسنپ، آقای سبیدموی سن‌وسال‌داری بود. بعد از رویددل چند جمله، معلوم شد از دو گروه مختلف فکری هستیم. اما مهربان و بااخلاق بود. در دلم گفتم من تو را دوست دارم حتی در جناح مخالف. تمام مسیر را هم حرف زدیم؛ گاهی موافق هم و گاهی مخالف. اما کیف کردم از این گفت‌وگو. فکر کردم همین درست است، قرار نیست مثل هم فکر کنیم ولی قرار است به کرامت انسانی هم احترام بگذاریم. در آخر گفت دخترم، امیدوارم هر اتفاقی می‌افتد به نفع مردم و کشور باشد. خط قرمزهایمان ولی شبیه هم بود؛ مردم و کشور. د. باران زیاد باریده. هوا آنچنان تمیز است که دلت می‌خواهد با هر نفس، همه هوای اطرافت را بلعی. آبی آسمان به این شفافیت هرگز نبوده که الان، در میانه این جنگ تحمیلی نکت‌بار، قصد کردم پیاده برگردم. چشم‌هایم را کشادم می‌کنم تا هیچ چیز از پیش چشمم فرار نکند؛ سنگ‌فرش کچوک‌کوله پیاده‌رو، درختان کوتاه و بلند حاشیه خیابان، مغازه‌های فعال، نیمه‌تعطیل و تعطیل، کرکه‌های بالارفته و پایین‌کشیده.

مردم، مردم، مردم. چقدر من عاشق این مردم هستم. واقعا؟ من کی عاشق همه مردم بودم؟ جنگ رقیقم کرده؟ نمی‌دانم. ولی می‌دانم که دلم می‌خواهد تک‌تک‌شان را بغل کنم. تک‌تک اینها که در خیابان

### یادداشت

## زندگی تحت سلطه ساختارها



### حامدخانجانی

در چنین شرایطی، پرسش مهمی پیش می‌آید: اگر ساختارهای سیاسی و اجتماعی چنان قدرتمند باشند که کنش‌های فردی یا حتی جمعی تأثیر محدودی بر آنها داشته باشد، چه نوع واکنشی برای انسان باقی می‌ماند؟ تجربه دهه‌های اخیر نشان می‌دهد بسیاری از فعالان سیاسی و اجتماعی به‌تدریج از مشارکت مستقیم در عرصه‌های عمومی فاصله گرفته‌اند. نه لزوماً از سر بی‌تفاوتی، بلکه به دلیل احساس محدودبودن امکان اثرگذاری. هنگامی که سازوکارهای قدرت، اقتصاد و رسانه در اختیار ساختارهای تثبیت‌شده قرار می‌گیرند، تلاش‌های فردی برای تغییر مسیر کلی جامعه اغلب با موانع جدی روبه‌رو می‌شود.

در نتیجه، نوعی جابه‌جایی در اولویت‌های زندگی رخ می‌دهد. بسیاری از افراد به‌جای آنکه انرژی خود را صرف تغییر ساختارهای بزرگ کنند، به سوی حوزه‌های کوچک‌تر و شخصی‌تر زندگی روی می‌آورد. در چنین وضعیتی، افراد به‌جای تلاش برای تغییر ساختارهای کلان، می‌کوشند کیفیت زندگی خود را در مقیاس‌های کوچک‌تر بهبود دهند. حلقه‌های اعتماد محدودتر می‌شود، روابط انسانی بیشتر در چارچوب‌های نزدیک شکل می‌گیرد و بسیاری از افراد ترجیح می‌دهند از تنش‌ها و نزاعات حوزه عمومی فاصله بگیرند.

البته این گرایش لزوماً به معنای بی‌تفاوتی کامل نسبت به مسائل اجتماعی نیست. بیشتر می‌توان آن را نوعی سازوکار دفاعی دانست؛ راهی



در پی حمله هوایی که ساختمان تجاری پایانه مرزی بین‌المللی شلمچه را هدف قرار داد، بخش‌هایی از این پایانه، از جمله سالن‌های مسافری، دچار آسیب‌دیدگی شدند. در اثر این حمله، یک نفر به شهادت رسیده و دو نفر دیگر مجروح شدند. پس از وقفه‌ای کوتاه، تردد زائران عتبات عالیات و بازارگان از مرز بین‌المللی شلمچه از سر گرفته شده است و همچنین فعالیت‌های تجاری و تبادل‌ات کالا در پایانه باری بدون مشکل ادامه دارد. عکس: معرفی، ایرنا

### اتفاق‌خوانی

زیرساخت‌ها

متعلق به مردم ایران هستند

### از اصغرفرهادی

### تااهالی موسیقی

### در کنار مردم ایستاندن

دیروز از صبح حملات اسرانیل و آمریکا به گوشه و کنار کشورمان شروع ادامه داشت؛ مانند بقیه روزها نبود، شدت آن بیشتر و خیرهایی که می‌رسید تلخ‌تر بود. از صبح کشورهای حمله‌کننده هشدار داده بودند از راه‌آهن‌ها و قطارها دور بمانید. چند نقطه تهران مورد اصابت قرار گرفت. کمی بعد حمله به خارک بود و بعدتر زدن پل‌ها شروع شد؛ کرج، قم، زنجان و تبریز. اولین پل‌ها در این شهرها مورد آسیب قرار گرفت. برای پوشهر نگرانی بابت حمله به نیروگاه اتمی وجود داشت و قرض پد اختصاص پیدا کرد. طرفداران جنگ خوشحال از این اتفاقات مدام می‌گفتند و می‌نوشتند حالا دیگر نوبت آن است که ترامپ قدم در راه «ترومن» بردارد و پیشنهاد دادند که مانند او از بمب اتم استفاده کند. اینها فقط چند لحظه از اتفاقاتی بود که دیروز بسر مردم ایران گذشت. برق کرج ساعتی بر اثر حمله قطع شد. تلاش بی‌وقفه امدادگران هلال‌احمر، آتش‌نشنان، متخصصان شرکت‌های برق و آب و گاز در کنار پاکبانان ستودنی بود. «کنتر زارعی»، استاد دانشگاه در دفتر آسیب‌دیده‌اش در دانشگاه شریف کلاس «الگوریتم‌های تصادفی» خود را برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی برگزار کرد. پرستاران و کادر درمان که بی‌وقفه در تلاش‌اند، فداکارانی هستند که در کنار مردم ایرانند. بزرگوارانی که در حال کمک به مردم هستند؛ مردمی که خانه و زندگی‌شان مورد آسیب قرار می‌گیرد. در این میان، هنرمندانی نیز واکنش نشان دادند. اصغر فرهادی، هوتن شکیبا و محسن تانبنده جزء افراد مشهوری بودند که دیروز به تهدیدهای ترامپ واکنش نشان دادند.

اصغر فرهادی از هنرمندان و سینماگران سراسر جهان درخواست کرد: «از هنرمندان و سینماگران در هر کجای جهان تقاضا دارم در این روزها و ساعات حساس، با هر روش ممکن، صدایی باشند برای توقف تجاوز ویرانگری که بیش از پیش به تخریب زیرساخت‌های غیرنظامی رسیده است. زیرساخت‌هایی که متعلق به مردم ایران‌اند و مرتبط با نیازهای اولیه زندگی روزمره آنها. نابودی زیرساخت‌ها فقط تخریب ساختمان‌ها نیست، ضربه به حیات و کرامت انسان‌هاست. حمله به زیرساخت‌های یک کشور، جنایت جنگی است. فارغ از هر عقیده و نگرش، برای توقف این روند غیرانسانی، غیرقانونی و ویرانگر، یک‌صدا شویم».

علی قمصری، آهنگ‌ساز و نوازنده تار که برای رفع تهدیدها علیه زیرساخت‌های برق تهران در یکی از نیروگاه‌ها مستقر شده است، قطعه «وطن من» را به آهنگ‌سازی زنده‌یاد پرویز مشکاتیان اجرا کرد. او نوشت: «از ۱۷ فروردین به عنوان هنرمندی مستقل، برای جلوگیری از حمله به زیرساخت‌های ایران، با سازم برای مدتی در نیروگاه برق دماوند (بزرگ‌ترین نیروگاه برق منطقه و بزرگ‌ترین تأمین‌کننده برق تهران) مستقر شده‌ام و می‌نوازم. شاید اینکه موسیقی چراغ و نور زندگی انسان‌هاست، در این پویاش بتواند مفهومی ملموس‌تر پیدا کند و کمک کند چراغ خانه‌ها روشن بماند. تلاش دارم با این حرکت، توجهات را به اهمیت حفظ زیرساخت‌های حیاتی جلب‌کم تا در کوران تهدیدهای نظامی چراغ هیچ خانه‌ای خاموش نشود. تشکر هم به زبان‌های دیگر نیز منتشر کرده است.

مجد اخشایی، حسام‌الدین سراج و حتی معین نسبت به این شرایط واکنش نشان دادند.

رضا یزدانی نیز نوشت: «تو تمام سهمم از دنیایی، سنت، خورده به نامم دیگه، این همون جواز، آزادیمه…»

توی این روزهای سخت باید خیلی هوای همدیگه رو داشته باشیم…» سرزمینی با تمدن پنج‌هزارساله رو کسی نمی‌تونه به عصر حجر برگردونه، چون ایران خود تمدنه…».

بنیامین بهادری، خواننده موسیقی نیز شامگاه دوشنبه در واکنش به حملات و تهدیدات با حضور در پل طبیعت تهران اشعاری را خواند. بهادری گفت: «اینجا پل طبیعت تهران است و من هم در تهران هستم. دوست دارم شعری از حافظ را با شما بخوانم. داستانم را ستون یک پل می‌کنم».

مشغول هستند به کار و باری یا آمده‌اند به گشت‌وگذارِی. من نیرو می‌گیرم از اینها. امید می‌بینم در اینها. من به این امید واهی و الکی حتی، بیشتر از یأس دل می‌بندم. دیوانه‌ام؟ شاید. اما این دیوانگی را بیشتر دوست دارم. من در یأس چیزی پیدا نمی‌کنم.

ه. امروز در جلسه‌ای آنلاین، دوستی در ابتدای بحث، جمله‌ای از سقراط گفت: «زندگی نرسته، ارزش زیستن ندارد». و ادامه داد: «چقدر ما زندگی‌های متفاوت را زیسته‌ایم. چه‌جا که تجربه کرده‌ایم و کاش بخشی از تجربیات هم می‌ماند برای مردمی دیگر». در عین حال از چیزی گفت که با جان‌ودل همراه آن هستم: «مهم است که با هم باشیم».

و. چند روز پیش «رستگاری در شاونشنگ» را دیدیم. اگر کسی این فیلم را ببیند و رستگار نشود باید به او شک کرد. من این نگاه‌ها را دوست دارم. من هنوز «امید» را دوست دارم. من هنوز به حلقه‌های کوچک دوستی‌مان جنگ می‌زنم تا از دست تروم (نرویم). من به کسانی که به این نگاه‌ها برجسب سانتی‌مانتال می‌زنند، شک می‌کنم. به کسانی که در مقابل خرابی وطن، در مقابل کشته‌شدن انسان‌ها می‌گویند «جنگ است دیگر» شک می‌کنم.

ز. دیروز شنیدم باید پوشک و نوار بهداشتی و دستمال انبار کنیم. قبل‌تر هم گفته بودند آب و نان و کنسرو بخیریم. لایذ چند روز دیگر هم اقلاصی دیگر، هیچ‌کدام را نخریدم به‌جز چند بطری که در خانه از آب پر کردیم. نمی‌دانم چرا چیزی نخریدم. چند روز داشتم فکر می‌کردم که چرا نخریدم. امروز فهمیدم اگر من خریده باشم و بعد بفهمم که دوست و آشنایی چیزی نخریده، آن نان و کنسرو و چه و چه حناق می‌شود برایم (برایمان).

ح. دلم می‌خواهد گریه کنم ولی نمی‌شود. انکار مثل قهرمان فیلم «چرا گریه نمی‌کنی» دچار مرض گریه‌نگردن شده‌ام. وضعیت مزخرفی است. اما می‌دانم که می‌گذرد. دوست اسنپی صبح هم همین را می‌گفت.

## ۵۰۰ میلیارد درهم

تعلیق و لغو اقامت برخی ایرانیان در امارات، سرمایه حدود ۵۰۰ میلیارد درهمی آنان در دوبی را در ابهام قرار داده و هم‌زمان با محدودیت روادید، نگرانی‌ها درباره امنیت سرمایه و تغییر مسیر تجارت ایران به عمان افزایش یافته است. روادید گردشگری صادرشده امارات برای ایرانی‌ها تعلیق شده و دیگر معتبر نیست و از ورود شهروندان ایرانی که پیش از این روادید امارات را دریافت کرده بودند نیز جلوگیری می‌شود. ایرانی‌ها یکی از بزرگ‌ترین جوامع شهروندان خارجی مقیم در امارات هستند. برآورد می‌شود حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار ایرانی در امارات ساکن باشند که بیشتر آنها در شهر دوبی کار و زندگی می‌کنند.

تاکتون خانه چند هنرمند در حملات به کشورمان آسیب دیده است. روزهای اول جنگ بود که خبر رسید شیشه‌های خانه عباس کیارستمی، هنرمند فقید، ریخته است و دیروز خانه دو نفر از فعالان تئاتری دچار آسیب شد. خانه سهیلا جوادی، چهره‌پرداز و فعال تئاتری و همسر زنده‌یاد علی سلیمانی، بازیگر و کارگردان فقید تئاتر، در حمله به یکی از مناطق مرکزی تهران خسارت دید. همچنین جلال تجنکی، دیگر فعال و کارگردان تئاتر نیز از دیگر ساکنان این مجتمع مسکونی است که خانه او نیز دچار خسارت شد. خانه مارال فرجاد که اکنون برای درمان خارج از کشور است، از اسفندماه چند بار دچار صدمه شده است.